

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

سیاست فرہنگی

توبی میلر
جورج یودیس

ترجمہ:
نعمت الہ فاضلی
مرتضیٰ قلیچ

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۹
مقدمه نویسندگان به ترجمه فارسی کتاب.....	۱۱
مقدمه: تاریخ و نظریه سیاست فرهنگی.....	
اول. پیدایش حکومت‌مندی در غرب.....	۲۵
دوم. فلسفی سازی ذایقه.....	۳۰
سوم. پرورش و مدیریت سوژه‌های تکامل نیافته اخلاقی.....	۳۷
چهارم. دلایل سرمایه‌گذاری.....	۴۸
پنجم. هویت‌های ملی و فراملی و پروژه‌های دولتی.....	۵۵
ششم. شهروندی و فرهنگ در یک جهان پساملی.....	۶۴
هفتم. مطالعات سیاست فرهنگی.....	۷۰
نتیجه‌گیری.....	۷۹
	۸۹

فصل ۱. ایالات متحده، سیاست فرهنگی و بنیاد ملی هنرها ۹۳

- ۱-۱. ظهور سیاست فرهنگی خارجی ۱۰۰
- ۲-۱. «فورديسم» بنیاد ملی هنرها را به وجود آورد؟ ۱۱۷
- ۳-۱. جنسیت و نژاد ۱۲۵
- ۴-۱. حکومت فرهنگ ۱۳۳
- ۵-۱. سیاست‌های حزبی و قانون اساسی ۱۳۹
- ۶-۱. نقدهای چپ و ایده‌های گروهی ۱۴۳
- نتیجه‌گیری ۱۵۴

فصل ۲. صنایع فرهنگی، شهروندی، مصرف و نیروی کار ۱۶۳

- ۱-۲. شهروند / مصرف کننده / کارگر؟ ۱۶۴
- ۲-۲. موسیقی و سرگرمی میامی ۱۷۵
- ۳-۲. استرالیا- اقتصاد فرهنگی ترکیبی ۱۸۸
- ۴-۲. صنعت فیلم و دولت بریتانیا ۲۰۴
- ۵-۲. حوزه سینمایی کشورهای آمریکای لاتین ۲۲۰
- نتیجه‌گیری ۲۳۴

فصل ۳. فرهنگ‌های دستوری و پسا استعماری ۲۳۹

- ۱-۳. سیاست فرهنگی سوسیالیسم حکومتی ۲۴۲
- ۲-۳. سیاست فرهنگی فاشیست ۲۵۶
- ۳-۳. آمریکای لاتین ۲۶۲
- ۴-۳. سیاست فرهنگی پسا استعماری ۲۸۸

فهرست مطالب □ ۷

فصل ۴. موزه‌ها.....	۲۹۷
۴-۱. تاریخچه	۳۰۱
۴-۲. مناقشات موجود	۳۱۴
۴-۳. موزه زندان فریمتل	۳۲۸
۴-۴. مذهب	۳۳۵
۴-۵. روانکاوی	۳۳۵
۴-۶. آرایش و تزئین	۳۳۶
۴-۷. نظریازی	۳۳۶
فصل ۵. سیاست فرهنگی فراملی	۳۳۹
۵-۱. یونسکو	۳۴۷
۵-۲. گات و سازمان تجارت جهانی	۳۵۲
۵-۳. نفتا، تی ال سی و مرکوسور	۳۵۸
۵-۴. اتحادیه اروپا	۳۶۷
۵-۵. جمع‌بندی فصل	۳۷۱
نتیجه گیری	۳۷۳
منابع و مأخذ	۳۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا

عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(قرآن سوره مبارکه انعمل آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

از جمله موضوعات مهمی که در حوزه فرهنگ به میل ارزش کاربردی آن، مورد توجه دست اندرکاران اجرایی و پژوهشگران فرهنگی قرار گرفته، مقوله «سیاست فرهنگی» می‌باشد که علی‌رغم اهمیت بالای آن بخاطر ظرافت‌های معنایی و مقتضیات علمی فزاینده آن که ریشه در «میان‌رشتگی بودن» این موضوع دارد، کمتر بدان پرداخته شده است.

دانشگاه امام صادق(ع) با توجه به ضرورت‌های نظری و کاربردی بالا و در راستای ایفای نقش علمی موثر در ساماندهی و طراحی به ایده «سیاست‌گذاری فرهنگی»؛ طرح مطالعاتی «سیاست فرهنگی» را در دستور کار خود دارد که مشتمل به انجام تحقیقات کاربردی و تولید متون علمی برای زمینه‌سازی مناسب و هدفمند در این حوزه می‌باشد. در این ارتباط تاکنون چندین طرح تحقیقاتی و یا ترجمه متون برگزیده، به انجام رسیده که اثر حاضر از جمله آنها می‌باشد.

معاونت ضمن تشکر از مترجمان محترم که ناشر را در انجام این مهم یاری رسانیدند، و با نظر به ضرورت علمی توجه به محتوای علمی اثر حاضر بدون آنکه بخواهد تمام محتوای آن را تایید و یا ارزیابی‌های آنها را تماماً صواب ارزیابی نماید، تاکید دارد که بهره‌مندی از تجارب و دیدگاه‌های دیگر بازیگران که در اثر حاضر به خوبی برجسته و معرفی شده‌اند، با اتخاذ رویکردی انتقادی که ناشر در تمامی متون منتشر شده در آن حوزه بر آن تاکید ورزیده ترجمه «سیاست فرهنگی» را به محققان، اساتید و دانشجویان این حوزه توصیه می‌نماید. افزون بر این که طرح پیشنهادی خوبی برای کارشناسان داخلی جهت آماده‌سازی الگویی بومی در حوزه سیاست فرهنگی و یا ارتقاء آن در جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید.

معاونت پژوهشی

دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

مقدمه نویسندگان به ترجمه فارسی کتاب

بسیار خرسندیم که فرصت یافتیم؛ مقدمه‌ای برای خوانندگان فارسی زبان بنویسیم. از زمان چاپ اول این کتاب در سال ۲۰۰۲ و ترجمه‌های متعاقب آن به زبان‌های چینی و اسپانیایی، رویدادهای زیادی رخ داده و اکنون ما یک‌بار دیگر مجال باز بینی و به روز رسانی کتاب را یافته‌ایم.

هیچ یک از ما به زبان فارسی سخن نمی‌گوییم و هیچ تخصصی نیز پیرامون ایران یا مردم ایران در سر تا سر جهان نداریم. همچنین می‌دانیم که کتاب حاضر به طور خاص به تجربه ایرانیان نپرداخته و از تخصص دانشگاهیان ایرانی در زمینه سیاست فرهنگی و مطالعات فرهنگی بی‌بهره است. چارچوب‌های غالب و توانایی زبانی ما در حوزه سیاست‌گذاری و تفسیر عمدتاً به نمونه‌ها و مطالعاتی در آمریکای شمالی، اروپا، هندوستان و آمریکای لاتین اختصاص دارد. در مقدمه حاضر، در صدد نشان دادن این مطلب هستیم که ما در زمینه گفتمان سیاست فرهنگی چگونه می‌اندیشیم، و در این راه به تغییرات سیاست فرهنگی که بعد از زمان چاپ اول کتاب (۲۰۰۲) رخ داده تاکید داریم و نهایتاً راهنمایی‌هایی در زمینه منابع پژوهشی رشته سیاست فرهنگی خواهیم داشت.

"ریچارد فلوریدا"^۱ (۲۰۰۲)، درست در سالی که کتاب ما منتشر شد، به موضوع خاصی با عنوان «طبقه خلاق^۲» اشاره داشت. او می‌گفت: «طبقه خلاق به بازسازی و احیای شهرهای پسا صنعتی در کشورهای جهان اول مشغول اند، شهرهایی که به واسطه جایگزینی منابع کار ارزاتر به جای کشاورزی و تولید صنعتی کاملاً دگرگون شده‌اند. فلوریدا استدلال می‌کند که این شهرها به واسطه کیمیای جادویی تسامح، فناوری و استعداد، احیا شده‌اند.» به طوری که با شاخص‌هایی مثل افزایش خانوارهای همجنس خواه، گسترش شبکه‌های ارتباطی، و میزان موفقیت و کسب رتبه‌های بهتر در میان شهرهای پسا صنعتی {فرهنگی} توصیف می‌شوند.

موضع فلوریدا از زمان مطرح شدنش طرفداران زیادی، از بروکرات گرفته تا شهر نشین، یافته است. حتی کشوری مثل چین، که موج جدید به کارگیری نیروی کار ارزان برای دست یافتن به توسعه اقتصادی به راه‌انداخته، سیاست‌گذاری‌های جدیدی بر اساس دیدگاه فلوریدا تدوین نموده است (keane 2006). جهانی جدید که به اصطلاح، مصرف کننده را مبدل به تولید کننده، گروه‌های ناتوان را از محدودیت رها ساخته، سوپژکتیویتهی جدید را تشویق می‌کند، به هوش و رقابت پاداش می‌دهد، مردمان سایر فرهنگ‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و در یک وفور نعمت پسا سیاسی به میلیون‌ها نفر اجازه شکوفایی می‌دهد (Dahlström and Hermelin, 2007). این همان رویای رنگارنگ مارکسیستی است که مردم به خاطر حجم توده‌ای صنایع فرهنگی، که به وسیله استعداد فردی بخش خلاق جامعه اشغال شده، از سحر تا شام به ماهیگیری، تماشای فیلم و کسب در آمد مشغولند. چنین تخیلی در مفهوم شغل مشترک خلاق به خوبی بیان شده، مفهومی که استدلال می‌کند تولید کنندگان و مصرف کنندگان اساساً به دلیل محتوای آنلاین تولید شده به

1. Richard Florida
2. creative class

وسيله کاربران، مثل محتواهای سایت یوتوب، با یکدیگر ادغام شده‌اند(نگاه کنید به Miller, 2009; but see Banks and Delcuze, 2009)

دانشگاهیان عرصه صنایع خلاق محبوبیت و بازار خاصی یافته‌اند. آنان به سوی بزرگسالان شهر هجوم آورده‌اند، که خواهان دخل و تصرف در هزینه عمومی از طریق اساتیدشان هستند، اساتیدی که کتاب‌هایشان به جای قفسه کتابخانه‌ها در فرودگاه‌ها عرضه می‌شود؛(Gibson and Klockner, 2004; Caves, 2000 Florida, 2002). سه گروه اصلی مشاوران و محققان تازه به دوران رسیده صنعت خلاقه قابل تشخیص است: اول، گروه‌های طرفدار عقیده ریچارد فلوریدا که سوار بر دوچرخه‌هایشان در اطراف شهرها به جاسوسی درباره گروه‌های باله، همجنس‌خواهان، معتادان به کامپیوتر و علاقمند به چند فرهنگ‌گرایی که به سوی تمرکز زدایی حرکت کرده‌اند و به تفحص در باب سایر گروه‌های جوانان می‌پردازند؛ دوم، طرفداران واقعی خلاق‌گرایی استرالیایی، مانند تونی بنت، که به نقد مطالعات سیاست فرهنگی به دلیل دیدگاه رسوبی متنی و سوسیالیستی پرداخته‌اند. و سوم، بوروکرات‌های بروکسلی که به شهرهایی که در صدد تغییر و به دنبال وفور از طریق فرهنگ و مدارا هستند، طرح و برنامه ارائه می‌کنند.

نوعی تحول در شرف وقوع است که در آن سکه «صنایع فرهنگی»^۱ از رونق افتاده و به جای آن سکه تازه ضرب شده «صنایع خلاقه»^۲ رونق گرفته است (Ross 2007:1). این وضعیت دگرگونی، بیانگر تغییری کلیدی در یک اقتصاد متغیر بوده که همراه با آن، نابرابری نیز افزایش یافته است. حمایت‌های اتحادیه‌ای، که به طور سنتی برای حمایت از کارکنان رسانه‌ای در آمریکا به کار گرفته می‌شد، به اسم انعطاف‌پذیری و تولید کالاهای سرگرمی، جای خودش را به شرایط نامنی که هنرها سابقاً داشته‌اند، داده

-
1. cultural industry
 2. creative industry

است. مردم به شرایط متزلزلی سوق داده شده‌اند، شرایطی که مشاغل پاره وقت و چندگانه شده، مخاطره شدت یافته و اختلاف در درآمدها نیز بیشتر شده است.

کارشناسان آمار فضای مجازی، که دائماً در حوزه سیاست‌گذاری صنایع خلاق فعالیت می‌کنند، «مشکلات ناامنی کارکنان صنایع خلاق را نمی‌سنجند» (Ross 2007:7). به نظر می‌رسد توجه به مخاطرات در باب نیروی کار به متخصصین و کارشناسان نیز سرایت کرده است. متخصصینی که از میلیاردرها سخن می‌گفتند و بر پیدایش جامعه «باز و اقتصاد آزاد» صحه می‌گذاشتند (Potts 2006:339). در مقابل، ما بر خلاف این کارشناسان، ظهور چنین میلیاردرهایی را نشانه‌ای از سیاست طبقاتی قلمداد می‌کنیم که در نظام سلطه ساخت یافته‌اند.

معقول است تا تلاش‌های هوشمندانه تبلیغات گرایان، صنایع خلاق را به مثابه بخشی از اشتیاق آنان برای قدرت تلقی کنیم. عقلانی است تا نحوه عملکرد سیستم مالکیت معنوی و مولفه‌های فرهنگی مصرف را تایید نماییم و همین طور به بسیاری از بخش‌های اقتصادی بخش فرهنگی نظاره کنیم. اما آیا می‌توانیم این لفاظی را باور کنیم؟ اینجا همان نقطه مساله ساز است.

اولین کشوری که گفتمان نئولیبرال صنایع خلاق را پذیرفت، «ایالات متحده» بود. رونالد ریگان در مبارزات انتخاباتی اش برای سمت فرمانداری ایالات کالیفرنیا در سال ۱۹۶۶ گفت: «من برای اکتشاف، جلب حمایت و تجهیز منابع انسانی غنی کالیفرنیا به واسطه افراد بی شمار خلاق «جامعه خلاق» را در نظر دارم» (۱۹۶۶). حال باید دید، بعد از چهار دهه از توهم کاملاً دگرگون شده درباره بنگاه‌های کوچک و خلاقیت روزمره به مثابه موتورهای رشد اقتصادی چه نتیجه‌ای عاید ما شده است؟ پل‌های در حال ریزش، بزرگراه‌های خطرناک،

اسکله‌های ناکارآمد، سه میلیون نفر بی‌خانمان، آموزش و پرورش نادرست، سیستم برق‌رسانی که عملکردشان با مشکل مواجه است، پنجاه میلیون نفر بدون پوشش مراقبت بهداشتی و شاهد سیاست‌هایی هستیم که از جانب شرکت‌های داروسازی، شرکت‌های بیمه، قوانین جرایم، سرمایه‌های مالی، شرکت‌های نفتی، کارخانه‌های نظامی، شرکت‌های تنباکو و اسلحه گرفته می‌شود، بدون شک همه این نهادها بسیار خلاق‌اند.

اجلاس جهانی یونسکو برای تنوع فرهنگی (۲۰۰۲) به استقبال از صنایع خلاق به عنوان مفهومی ترکیبی رفت که نه تنها بخش فرهنگی را پوشش می‌داد بلکه در این راه فرایند دروغینِ مطلوب نئولیبرال را نیز در برمی‌گرفت. اما این داعیه که چیزی که بخش اقتصادی را می‌سازد لزوماً مشخص‌کننده آن بخش نیست و اینکه تصور کنیم خلاقیت یک امر درونی نیست بلکه تعیین‌کننده کیفیت صنعت است، امری گمراه‌کننده می‌باشد. این تغییر نامانوس در معنای صفت «خلاقه» این امکان را موجب گشت که هر چیزی که سوددهی داشت تحت عنوان «خلاقه» قرار دهیم. واژه «خلاقه» صراحت و روشنی نداشت. مفهوم «خلاقه» برای آمارشناسان مستقل و افرادی که می‌بایست مقوله‌های کارآمدی را «خلق» می‌کردند، کارآمد نبود، تلاش‌های دقیق‌تر در زمینه تعریف، منجر به زیر سوال رفتن داعیه سهم اقتصادی بخش فرهنگ می‌شد (Alanen, 2007; Department for Culture, 2007; Media and Sport, (2007; Galloway and Dunlop, 2007) برداشت حيله‌گرانه از صنایع خلاقه به مثابه امری رونق‌آفرین، از طریق وانمود کردن اینکه علوم انسانی در برگیرنده‌ی فناوری‌های اطلاعاتی در بخش دولتی و شرکتی هستند (یعنی جایی که پول واقعی تولید می‌شود و قدرت واقعی اعمال می‌گردد) این علوم را در کانون نوآوری‌های اقتصادی قرار داد (Garnham, 2005 and McGuigan 2009; Cunningham, 2009). آشکار

است که شرکت‌های بزرگ به ندرت نوآوری می‌کنند. این موضوع خبری جدید نیست. اما نگرستن به این واقعیت به منزله تغییر مرکز ثقل نیز اشتباه است. صنایع فرهنگی هنوز تحت کنترل شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای و ارتباطی قرار دارند. چه کسی مالک سایت‌های (www.last.fm) و (www.myspace.com) است؟ (Viacom and News Corp). کدام یک از وب سایت‌ها و شبکه‌های تلویزیونی و خدمات تلویزیون کابلی پربیننده‌ترین هستند؟ همان گونه که روزنامه «هیندو» نقل می‌کند، حال باید پرسیم که «آیا گفتمان صنایع خلاق به احیای مواد فرهنگی سمعی - بصری، که به وسیله فرهنگ عامه تولید می‌شد، پرداخته است؟ آیا این صنایع به استثمار مالکیت معنوی‌شان پرداخته‌اند و یک بخش تجاری استاندارد را تولید کرده‌اند یا اینکه بیشتر به طرد و استثمار و گمراه کردن مردم پرداخته‌اند؟» (Ramanathan, 2006). در واقع، شرکت‌ها، ذینفعان اصلی خلاقیت‌های «آماتورهای مستعد» هستند (Ross, 2009; Marcus, 2005).

ثانیاً، دلایل اندکی مبنی بر وجود طبقه‌ای خلاق یا «شهرهای خلاق» وجود دارد که از حیث اقتصادی سودآور باشند. شرکت‌ها در مواقع تصمیم برای به راه‌انداختن واحد تجاریشان به جستجوی افراد متخصص‌اند- اما متخصصان نیز در جستجوی شغل‌اند. مراکز شهری فقط جوانان را به خود جذب می‌کنند و نه نیروهای ماهر را. مرکزیت فرهنگ هم جنس خواه، در اندیشه مبتنی بر فلوریدا، از این پیش‌فرض نشأت می‌گیرد که خانوارهای هم جنس خواه غیر عادی‌اند (اما خوابگاه‌های دانشجویی و پانسیون‌های دختران و پسران ناخوشایند تلقی نشده است). حتی اگر چنین موضعی دقیق باشد، بسیاری از شهرهای موفق در ایالات متحده واکنش نشان می‌دهند (به نمونه‌هایی مثل هوستون، اورلاندو یا فونیکس دقت کنید). ایده‌ی پیدایش شهرگرایی در آمارهای جمعیتی ایالات متحده که حومه‌ها را نیز در بر گرفته

(حومه‌هایی که ساکنان بیشتری نسبت به شهرها دارند) تصویر مشکوکی از اهمیت خانه‌های محقر حومه‌ها برای اقتصاد ارائه کرده است. هیچ مدرکی دال بر هم پوشانی و وجه اشتراک بین ذایقه‌ها، ارزش‌ها، ساز و کارهای زندگی و محل زندگی هنر مندان و حسابداران وجود ندارد، علی‌رغم اینکه هر دو گروه در ذیل مفهوم «خلاقه» دسته بندی شده‌اند. هم چنین فرض اینکه سایر کشورها نیز تحرک یکسان و توده‌ای داخلی جمعیت ایالات متحده داشته‌اند، عقلانی نیست.

نهایتاً، سایر نظر سنجی‌ها و پیمایش‌ها به داعیه‌ای که شاخص کیفیت زندگی در مقابل قیمت‌های پایین، فناوری ارتباطی، نزدیکی به بازارها و سیستم حمل و نقل کافی، برای گزینش مکان سرمایه گذاری حائز اهمیت است، به دیده تحقیر می‌نگرد. ارزیابی یک کمیسیون اروپایی از ۲۹ شهر فرهنگی نشان داد که آن شهرها در رسیدن به هدفشان - یعنی رشد اقتصادی از طریق کمک به احیای فرهنگ برای باز سازی شهرهای ناموفق - به خودی خود ناکام مانده‌اند. برای مثال، گلاسکو اساساً به مثابه شهری موفق اعلام شده بود، اما چندین سال بعد از لفاظی‌های مکرر مشخص شد که هیچ رشد پایداری شکل نگرفته بود. شهر لیورپول در سال ۲۰۰۸، سه میلیارد پوند از سرمایه‌های عمومی را به منظور برنامه‌ها، هنرها، موزه، گالری‌ها، مرکز اجلاس عمومی، فروشگاه‌های خرده فروشی، بازارهای ساحلی و سایر چیزهای مطلوب اختصاص داد. این برنامه‌ها بر اساس طرح بازسازی شهر از راه فرهنگ بود، اما منتقدین دائماً می‌پرسیدند: آیا این مینا توان کافی برای اقتصاد پایدار و متداوم را داراست؟ یا فروش هرمی است؟ (Nathan, 2005). بوروکرات‌ها و مشاوران، داعیه‌های خاصی برای متمایز نمودن شهرهای خلاق ساختند تا جایی که اظهار می‌داشتند آمارهای مربوط به توسعه شهر لندن نشان می‌دهد که رشد صنایع فرهنگی متکی به سلامت بخش اقتصادی

است. فرجام گفتمان صنایع فرهنگی آن شد که اهداف بازار در حوزه اهداف فرهنگ به کار رفت. شهرهای خلاق شیوه‌های جدید و تغییر نوین نوسازی طبقه متوسط شهری بود (Hoggart 2005: 168; Miller, 2005; Linklater, 2006; Oakley, 2006; Bell, 2007; Freeman, 2007; Huijgh, 2007; Peck, 2007; Ross, 2009).

البته همه گروهها و کشورها مسحور توهم صنایع خلاق نگردیدند. شورای آلمانی فرهنگ در چهارمین کنگره فدرال در زمینه سیاست فرهنگی در سال ۲۰۰۷ بیانیه محکمی در ارتباط با حمایت از فعالان فرهنگی و دارایی‌هایشان تحت قانون کپی رایت و سایر قوانین به تصویب رساند و حفاظت از متون مختلف رسانه‌ای و زیر ساخت‌ها را تضمین می‌نمود. ما شاهد تنش‌های مشابهی در اجلاس سال ۲۰۰۵ در زمینه ارتقای صنایع فرهنگی در منطقه آسیا و اقیانوس آرام که با حضور ۲۵ کشور صورت گرفت بودیم (Jodhpur Initiatives, 2005). مطالعات فرهنگی در سرتاسر کشورهای آمریکای لاتین رویکرد انتقادی تری در برابر گفتمان صنایع خلاق اتخاذ کرده است (Costa et. al 2003). دانشگاه ملی کاستاریکا چشم انداز فرامرکزی آمریکایی درباره تغییرات فرهنگی در قلمرو رسانه‌ها ارائه کرده است (www.una.ac.cr) دانشگاه «سیمون بولیوار» اکوادور بر تحلیل و تولید فرهنگی بر اساس بینش منطقه‌ای، هویت‌های اجتماعی بومی و با تاکید بر سیاست فرهنگی مبادرت نموده‌اند <www.uasb.edu.ec>.

بسیاری از محققین و فعالان دست به مطالعات سیاسی - فرهنگی انتقادی زده‌اند، برای مثال جرج یودیس^۱ در میامی (۲۰۰۲) و ریو دوژانیرو (۲۰۰۹)، استفانو هارنی^۲ (۲۰۰۲) و کیت اوکلی^۳ (۲۰۰۴ و ۲۰۰۶) در

1. George Yúdice
2. Stefano Harny
3. Kate Oakley

لندن، دیوید بل^۱ (۲۰۰۷) در لیدز و ژوستین لوئیس^۲ و همکارانش (۲۰۰۵) در کاردیف سخت مشغول فعالیتند و بسیاری از چپ‌های افراطی نوک پیکان انتقادات خودشان را متوجه دولت و تجارت کرده‌اند و انتقادات نه چندان زیادی را نیز متوجه پیوندهای تحت عنوان صنایع خلاق می‌کنند.

بنابراین، در حیطه مطالعات سیاست فرهنگی انتقادی چه چیزی می‌تواند هم جنبه عملی داشته باشد و در عین حال، موضعی انتقادی اتخاذ کند و بر خلاف فشارهای صنایع خلاق عمل کرده، و در مقابل مهربانی و شادی صنایع خلاق، عمل کند؟ چگونه مطالعات سیاست فرهنگی - انتقادی می‌تواند به شناخت بهتر سیاست فرهنگی کمک کند که درست در تقابل با لغاضی تسکین‌بخش و تهوع آور دیارتمان‌های تبلیغاتی، مشاوران دولتی و مزدوران ژورنالیسم تجاری باشد؟

مؤلفه‌های اصلی مطالعات سیاست فرهنگی - انتقادی (لوئیس و میلر ۲۰۰۳) عبارتند از:

- بررسی اسناد ادارات عمومی (بین‌المللی، ملی، منطقه‌ای، ایالتی و دولت‌های محلی) و ادارات خصوصی (شرکت‌ها، گروه‌های لابی، شرکت‌های تحقیقاتی، سازمان‌های غیر دولتی و اتحادیه‌ها)؛
- بررسی مذاکرات (پارلمانی، مطبوعاتی، گروه‌های لابی، فعالان و دانشگاهیان)؛
- یارانه‌ها (منابع درآمدی صنایع فرهنگی)؛
- قوانین (قوانین توانمندساز و موارد قانونی در مورد کار، کپی‌رایت و سانسور)؛
- تاریخ (آنچه که از گذشته بجا مانده و آنچه که جدید است)؛
- مردم (چه کسی در سیاست مشمول و چه کسی مطرود محسوب می‌شود؟)؛
- آلودگی‌ها (هزینه‌های زیست محیطی صنایع فرهنگی)؛

1. David Bell
2. Justin Lewis

آمارها در کانون تحلیل هر صنعتی قرار دارند. اینکه چند نفر در یک صنعت مشغولند، چه چیزی می‌سازند، چه می‌فروشند و چه می‌خرند و نظایر آن. حائز اهمیت است. یونسکو در سال ۱۹۸۶ گزارشی با عنوان چارچوب استاندارد آمارهای فرهنگی را منتشر ساخت. این چارچوب استاندارد به تدریج بازبینی شده و ممکن است در حال حاضر نیز که این مقدمه را می‌خوانید تجدید نظر شده باشد. همچنین، سازمان ملل (۲۰۰۳-۱۹۹۴) آمارهای جریان بین‌المللی کالاهای فرهنگی منتخب، آمارهای فیلم‌ها و سینماها و نظایر آن را منتشر ساخته که می‌تواند مفید باشد. در کنار این موارد، می‌توان به گزارش سیاست‌گذاری ارتباطات اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، و گزارش برنامه اروپایی ارتباطات فرهنگی در *دنیای جهانی شونده* رجوع کرد. بیش از همه، سازمان‌های اصلی اطلاعات مربوط سیاست‌گذاری در حوزه صنایع فرهنگی و خلاق را گردآورده‌اند، سازمان‌هایی مثل انجمن سینمایی آمریکا (Mpa.org)، انجمن ناظران ملی (www. Wga.org)، انجمن هنر آمریکایی (American for thearts.org)، (که داده‌ها پایه‌ای سیاست‌گذاری هنر ملی و صنایع خلاق را به تفکیک شهرها جمع‌آوری کرده)، سازمان جهانی مالکیت معنوی (wipo.int) (که دارای بخش ویژه صنایع خلاق بوده و راهنمای پژوهش و تحقیق درباره سهم اقتصادی صنایع مبتنی بر قانون کپی‌رایت داشته) و سازمان آندریاس بلا (www. Cab.int.co) می‌تواند برای پژوهش به کار آیند.

در خاتمه، امیدواریم که کتاب پیش رو برای شما مفید و موثر باشد، و از نعمت اله فاضلی و مرتضی قلیچ متشکریم و خوشحالیم که فرصت آشنایی با آنان را یافتیم تا افکار معاصرمان درباره سیاست فرهنگی را مطرح سازیم.
توبی میلر و جرج یودیس (۲۰۰۹)

- Alanen, A. (2007) What's wrong with the concept of creative industries?, *Framework: The Finnish Art Review* 6.
- Banks, J. and Dcuze, M. (2009) Co-Creative Labor. *International Journal of Cultural Studies* 12, no. 5: 419-31.
- Bell, D. (2007) Fade to grey: some reflections on policy and mundanity. *Environment and Planning A* 39, 541-54.
- Caves, R. (2000) *Creative Industries: Contracts Between Art and Commerce*. Harvard University Press, Cambridge.
- Costa, M.V., Silveira, R.H.& Sommer, L.H. (2003) Estudos culturais, educação e pedagogia. *Revista Brasileira de Educação* 23, 36-61.
- Cunningham, S. (2002) From cultural to creative industries: theory, industry, and policy implications. *Culturelink*, 19-32.
- _____. (2009) Creative Industries as a Globally Contestable Policy Field. *Chinese Journal of Communication* 2, no. 1: 13-24.
- Dahlström, M. & Hermelin, B. (2007) Creative industries, spatiality and flexibility: the example of film production. *Norsk Geografisk Tidsskrift—Norwegian Journal of Geography* 61, 111-21.
- Department for Culture, Media and Sport. (2007) *The Creative Economy Programme: A Summary of Projects Commissioned in 2006/7*. DMCS, London.
- Dreher, C. (2002) What drives US Cities, *Hamilton Spectator*, 20 July.
- European Commission. (2006) White Paper on a European Communication Policy. viewed January 18, 2008, (http://ec.europa.eu/communication_white_paper/index_en.htm).
- _____. (2007) *A European Agenda for Culture in a Globalizing World*. viewed January 18, 2008, (http://ec.europa.eu/europeaid/infopoint/conferences/2008/01-15_culture_en.htm).
- Florida, R. (2002) *The Rise of the Creative Class and How it's Transforming Work, Leisure and Everyday Life*. Basic Books, New York.
- Frceman, A. (2007) *London's Creative Sector: 2007 Update*. Working Paper 22, Greater London Authority, London.

- Galloway, S. & Dunlop, S. (2007) A critique of definitions of the cultural and creative industries in public policy. *International Journal of Cultural Policy* **13**, 17-31.
- Garnham, N. (2005) From cultural to creative industries: an analysis of the implications of the “creative industries” approach to arts and media policy making in the United Kingdom. *International Journal of Cultural Policy* **11**, 15-29.
- Gibson, C. & Klocker, N. (2004) Academic publishing as ‘creative’ industry, and recent discourses of ‘creative economics’: some critical reflections. *Area* **36**, 423-34.
- Global Alliance for Cultural Diversity. (2006) *Understanding Creative Industries: Cultural Statistics for Public Policy-Making*. UNESCO, Paris.
- Harney, S. (2002) *State Work: Public Administration and Mass Intellectuality*. Duke University Press, Durham.
- Hoggart, R. (2005) *Mass Media in a Mass Society: Myth and Reality*. Continuum, London.
- Huijgh, E. (2007) Diversity united?: towards a European cultural industries policy. *Policy Studies* **28**, 209-24.
- Jodhpur Initiatives. (2005) *Asia-Pacific Creative Communities: A Strategy for the 21st Century*. UNESCO, Bangkok.
- Keane, M. (2006) From Made in China to Created in China. *International Journal of Cultural Studies* **9**, no. 3: 285-96.
- Lewis, J. and Miller, T. (eds.) (2003) *Critical Cultural Policy Studies: A Reader*. Malden: Blackwell.
- Lewis, J., Inthorn, S. and Wahl-Jorgensen, K. (2005) *Citizens or Consumers? What the Media Tell Us About Political Participation*. Open University Press, Maidenhead, UK.
- Linklater, M. (2006) I don't want to spoil the party ..., *The Times*, 8 November, p. 21.
- McGuigan, J. (2009) Doing a Florida Thing: The Creative Class Thesis and Cultural Policy. *International Journal of Cultural Policy* **15**, no. 3: 291-300.
- Marcus, C. (2005) *Future of Creative Industries: Implications for Research Policy*. European Commission Foresight Working Documents Series, Brussels.
- Miller, T. (2005) La reconstrucción cultural del centro de Manhattan tras el 11 de septiembre. In: Karam, T. (ed.) *Mirada*

- a la Ciudad Desde la Comunicación y la Cultura*. Universidad Autónoma de la Ciudad de México, Mexico, pp. 227-51.
- Miller, T. (2009) Cybertarians of the World Unite: You Have Nothing to Lose but Your Tubes! *The YouTube Reader*. Ed. Pelle Snickars and Patrick Vondereau. Stockholm: National Library of Sweden. 424-40.
- Nathan, M. (2005) *The Wrong Stuff: Creative Class Theory, Diversity and City Performance*. Centre for Cities, Institute for Public Policy Research Discussion Paper 1, London.
- Oakley, K. (2004) Not so cool Britannia: the role of the creative industries in economic development. *International Journal of Cultural Studies* 7, 67-77.
- _____. (2006) Include us out—economic development and social policy in the creative industries. *Cultural Trends* 15, 255-73.
- Peck, J. (2007) The creativity fix, *Fronesis*, p. 24.
- Potts, J. (2006) How creative are the super-rich? *Agenda* 13, 339-50.
- Ramanathan, S. (2006) The creativity mantra, *The Hindu*, 29 October, p. 7.
- Reagan, R. (1966) The creative society. Speech at the University of Southern California, 19 April. Viewed January 18, 2008, <<http://www.reaganlibrary.com/reagan/speeches/creative.asp>>.
- Ross, A. (2007) Nice work if you can get it: the mercurial career of creative industries policy. *Work Organisation, Labour & Globalisation* 1, 1-19.
- _____. (2009) *Nice Work if You Can Get It: Life and Labor in Precarious Times*. New York: New York University Press.
- UNCTAD. (2004) [United Nations Conference on Trade & Development] *Creative Industries and Development*. Eleventh Session, São Paulo. UNCTAD, Geneva, TD(XI)/BP/13.
- UNESCO. (1986) [United Nations Educational Scientific & Cultural Organization] *Framework for Cultural Statistics*. UNESCO, Paris.
- _____. (2002) *Culture and UNESCO*. UNESCO, Paris.
- _____. (2005) *International Flows of Selected Cultural Goods*. UNESCO Institute for Statistics, Montreal.
- _____. (2007) *Statistics of Films and Cinemas*. UNESCO, Paris.

- WIPO. (2003) [World Intellectual Property Organization] *2003 Guide on Surveying the Economic Contribution of the Copyright-Based Industries*. viewed January 18, 2008, (http://www.wipo.int/meetings/en/doc_details.jsp?doc_id=18410).
- Yúdice, G. (2002) *El recurso de la cultura: usos de la cultura en la era global*. Editorial Gedisa, Barcelona.
- Yúdice, G. (2009) Culture-Based Urban Development in Rio de Janeiro. In Rebecca E. Biron, ed. *City/Art: The Urban Scene in Latin America*. Duke University Press, Durham, N.C.

مقدمه

تاریخ و نظریه سیاست فرهنگی

فرهنگ از لحاظ دو بعد اساسی با سیاست گذاری مرتبط است: زیبایی شناختی و انسان شناختی. از حیث زیبایی شناسی، آثار هنری از جانب افراد خلاق پدید می‌آید. ملاک و معیار زیبایی شناسانه در چارچوب علایق و رویه‌های نقد فرهنگی شکل گرفته‌اند؛ در این جهان زیبایی شناسانه، فرهنگ نشانگر تفاوت‌ها و شباهت‌ها در زمینه ذائقه و منزلت در درون گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، به لحاظ انسان شناختی، فرهنگ ناظر بر شیوه زندگی و چگونه زیستن ماست و با معانی مکانی و شخصی که ما را انسان می‌سازند، مرتبط است. در این حالت، فرهنگ نه امر فردی است و نه مطلقاً جهان شمول، بلکه از رهگذر زبان، مذهب، آداب و رسوم، زمان و فضا آموخته می‌شود. بنابراین، بعد زیبایی شناختی تفاوت‌های درون جماعات را تشریح می‌کند (مثلاً اینکه کدام طبقه به تعریف و پذیرش فرهنگ والا حائز سرمایه فرهنگی است یا فاقد سرمایه فرهنگی). در مقابل، رویکرد انسان شناختی، تفاوت‌های بین جماعات را تمییز و بررسی می‌کند (برای مثال، کدام کشور مبادرت به فروش فناوری‌های نوین می‌کند و کدام این کار را نمی‌کند).

سیاست فرهنگی^۱ ناظر بر حمایت‌های نهادینه‌ای است که هم خلاقیت‌های زیبایی شناختی و هم شیوه‌های زندگی جمعی را هدایت می‌کند. به بیان دیگر سیاست فرهنگی پلی بین ابعاد زیبایی شناختی و انسان شناختی برقرار می‌سازد. سیاست فرهنگی در خط مشی‌های نظاممند و انتظام‌بخش^۲ فعالیت‌هایی که سازمان‌ها برای تحقق اهدافشان اتخاذ می‌کنند، تبلور می‌یابد. سیاست فرهنگی در درجه اول فعالیتی بوروکراتیک است تا خلاقانه یا ارگانیک: مواردی مثل تقاضای سازمان‌ها، آموزش، امور مالی، پذیرش یا رد هنرمندان، دستکاری در فعالیت‌های هنری و هنرمندان همگی از مجرای سیاست‌های فرهنگی شکل می‌گیرند. دولت‌ها، اتحادیه‌های تجاری، دانشگاه‌ها، جنبش‌های اجتماعی، احزاب، بنیادها و بنگاه‌های تجاری به سرمایه‌گذاری، کنترل، توسعه، آموزش و ارزیابی افراد خلاق و امور هنری می‌پردازند؛ در واقع، نهادهای مذکور اغلب در حوزه‌های تصمیم‌گیری و فعالیت‌های خودشان دارای معیارهایی هستند که می‌توان بدان معیارها صفت «خلاقه»^۳ اطلاق کرد. سیاست‌گذاری ممکن است از طریق دادگاهی قانونی صورت گیرد و به طور مثال فعالیت گروه‌های همجنس خواه را هنر قلمداد نماید. سیاست‌گذاری ممکن است از طریق برنامه آموزشی که نیاز دانش‌آموزان جهت تقویت روحیه‌شان به گوش دادن به موسیقی را گوشزد می‌کند رخ دهد. به همین ترتیب، کمیسیون‌های فیلم که علایق ملی را منعکس ساخته و از نمایش‌های خاصی حمایت می‌کنند؛ کارفرمایی که برنامه نت‌های سمفونیک خاص را در فصلی غیرعادی به عنوان نوآوری تأیید می‌کند؛ بنیادهایی که از اجتماع فرهنگ اقلیت‌ها در زمینه نیاز به عرضه فرهنگ طبقه متوسط [سفید پوست] همراه با تنوع را تشخیص می‌دهند،

1. cultural policy
2. regulatory
3. creative

همگی به نوعی با فرآیند سیاست فرهنگی درگیرند. در واقع، این ملاک‌ها و معیارها ممکن است برگرفته از دکترین قانون، آموزش شهروندی، گردشگری، کسب سود برای مدیران تئاترها و یا علایق بشر دوستانه باشد.

دومین فهم از فرهنگ در انسان‌شناسی دانشگاهی و تبیین‌های ژورنالیستی از معنای روح زمان^۱ متبلور می‌شود. برای مثال، اشارات و توجهات مکرر انسان‌شناسان به فرهنگ‌های اقوام بومی بعضاً متأثر از قواعد و آئین‌هایی است که دولت در پرتو مسایل سیاسی محلی و گفتمان بین‌المللی حقوق بشر اتخاذ کرده‌اند. به همین سیاق، عطف توجه نویسندگان مطبوعات به فرهنگ گروه‌های جوان تازه به دوران رسیده متأثر از قوانینی است که ویراستاران و مالکان مطبوعات‌شان در پرتو تفکیک بازار محلی و هنجارهای بین‌المللی بر عهده گرفته‌اند. در واقع، به دلیل وجود چنین سیاست‌گذاری‌هایی است که اکنون چیزهایی درباره این رویه‌های آئینی و سبک زندگی‌ها می‌شنویم.

علاوه بر فعالیت‌ها و موارد بسیار عامدانه که در بالا بدان اشاره شد، مقوله سیاست‌گذاری اغلب به صورت غیرعامدانه و ناخواسته با باز شدن فضای اجتماعی و از رهگذر گونه‌های (ادبی و هنری) که «نوع خاصی از سازمان مخاطب» (volsinov 96-97) را فرا می‌خواند، اتخاذ می‌شود و ممکن است این گونه‌های ادبی به تعدیل یا نگهداشت نظام‌های ایدئولوژیک بیانجامد، و عموماً بر پایه ناستوار و متناقض قرار گرفته‌اند. سیاست‌گذاری پیش از آنکه یک امر پایدار باشد نوعی امر اجرایی و عمل‌گرایانه است و به طور مستمر در واکنش به فشارهای غیر قابل پیش‌بینی و در حال وقوع شکل می‌گیرد. هم فرهنگ و هم سیاست از حیث نشانه‌شناختی دارای کیفیت زبانی (رسمی و قانونی) و گفتاری (کاربرد واقعی) خاص خودشان

هستند. درست همانطور که گفتار، زبان را پیچیده می‌سازد؛ بالطبع هم‌پوشانی‌هایی ناگزیری بین ابعاد زیبایی‌شناختی و انسان‌شناختی در سیاست فرهنگی وجود دارد.

نمایندگان کنفرانس یونسکو در مانده‌یاکوت مکزیک (۱۹۸۲) به این توافق رسیده بودند که:

«فرهنگ به انسان این توانایی را می‌بخشد که در خودش تأمل نماید. تنها از طریق فرهنگ است که انسان خودش را معرفی می‌کند، از خویشتن آگاهی می‌یابد، از توانایی‌های خویش مطلع می‌شود، در مورد دستاوردهای خودش سوال می‌پرسد و به طور خستگی‌ناپذیری به جستجوی معانی جدید می‌گردد و تلاش می‌کند به محدودیت‌های خودش فایق آید». (The Mexico 190).

در همین رابطه، کمیسیون کانادایی یونسکو که در بستر جهان اول فعالیت داشت، اما از موضعی انتقادی و شاکیانه به خاطر انتقال فرهنگی نابرابر از آمریکا سخن می‌گفت، نیاز به آموزش فرهنگی مناسب را اصل ضروری می‌انگاشت که به واسطه آن آموزش، بتوان زندگی شهروندان هم از لحاظ خود انتقادی و هم از لحاظ خود تجمیدی به منظور ایجاد افراد خود بسنده تضمین نمود، که به نوعی ترکیبی از حفظ الگو و نوآوری از طریق تأمل انتقادی است (Canadian 81).

این گزاره‌های یونسکو در باب چه چیزی بحث می‌کنند؟ آیا این اصول موضوعه قلمرو سیاست فرهنگی را تعریف می‌کند؟ به منظور تاریخ‌مند نمودن و بحث‌تئوریک در باب سوالات مذکور، رویکرد مقدمه حاضر نسبت به سیاست فرهنگی در ذیل هفت عنوان اساسی مطرح می‌شود:

حکومت‌مندی^۱، ذائقه^۲، عدم تکامل اخلاقی^۳، دلایل سرمایه‌گذاری^۴، برنامه‌های ملی و فراملی، شهروندی فرهنگی و مطالعات سیاست فرهنگی. اساس کتاب حاضر بر این نکته تأکید دارد که دانش‌ها و فعالیت‌های فرهنگی، شکل‌گیری و نظارت بر سوژه‌ها را تعیین می‌کنند. از آنجا که کتاب حاضر در صدد تلخیص و توصیف وضعیت کنونی سیاست فرهنگی در تمام سطوح است، موضوع سطح بین‌المللی نیز وارد دانش سیاست فرهنگی شده که به نوبه خود جهت‌گیری سیاسی و نظری خاصی را می‌طلبد. ما بیش از هر چیزی خودمان را در درون قواعد و روش‌های رشته مطالعات فرهنگی جای داده‌ایم تا مدعیات عینی پژوهش‌های سیاست‌گذاری ارتدوکسی. به عبارت دیگر، کتاب حاضر به دنبال تشریح دانش سیاست فرهنگی در کنار تغییرات اجتماعی پیش‌رونده، جنبش‌های اجتماعی هم‌عرض قدرت، اعطای اختیار و پاسخگویی است. پژوهش‌های متعارف‌تر مقوله دانش را به همراه باز تولید اجتماعی، دولت‌ها به مثابه نهاد مرکزی قدرت، اعطای اختیار و پاسخگویی واکاوی نموده‌اند. در عین حال، برنامه‌ها در این کتاب با موضوعاتی مثل نظم اجتماعی در حال دگرگونی و تلاش‌های جایگزین برای بازسازی نظم سر و کار دارد. یعنی پیکار بین سیاست فرهنگی به مثابه حوزه‌ای دگرگون‌شونده در مقابل حوزه‌ای کارکرد گرایانه. به همین لحاظ، نقاط آغازین کتاب به جای پرداختن به موضوعاتی مثل مطلوبیت، کارایی و توصیف، به نظریه، تاریخ و سیاست^۵ می‌پردازد.

-
1. governmentality
 2. taste
 3. ethical incompleteness
 4. alibis for funding
 5. Politics

اول. پیدایش حکومت مندی در غرب

مفهوم «حکومت مندی» میشل فوکو برای تشریح کردارها و مدعیات دولت‌های غربی در عرصه فرهنگی هم از حیث تاریخی و هم برای مباحث کنونی واجد اهمیت بالایی است. فوکو اصطلاح حکومت مندی را برای تشریح «شیوه‌ای که دولت مدرن دغدغه افراد را یافت»، به کار برد. مثلاً کشور انقلابی و قتل عام‌گر قرن هجدهمی فرانسه، مباحث مربوط به سلامت عمومی را در پیش گرفت. این تناقض در جریان بازی، دو چهرگی ژانوسی «بین مرگ و زندگی بود که دولت برای خودش به مثابه یک مستبد خیرخواه» برساخت (Conversation). فوکو به منظور تشریح تاریخ ظهور حاکمیت مدرن از واژه مختلط اما اجتناب‌ناپذیر "حکومت مندی" استفاده کرد. واژه‌ای که اولین بار رولان بارت برای توصیف تفاوت در قیمت‌های بازار و تفاوت در پاسخ‌های دولت ضرب نمود.

فوکو به منظور بررسی تفاوت در برهه‌های تاریخی در زمینه سازمان‌های سیاسی و اقتصادی اروپا مجموعه‌ای از مسایل را مطرح می‌سازد و برای بررسی این دگرگونی قرن شانزدهمی پنج سوال اساسی را مطرح می‌کند: «چگونه افراد نظارت می‌کنند؟ چگونه تحت نظارت قرار می‌گیرند؟ چگونه می‌توان بر دیگران نظارت کرد؟ مردم با چه کسانی تحت نظارت بودن را می‌پذیرند؟ چگونه می‌توان بهترین ناظر شد؟». سوالات مذکور از دل دو فرآیند تاریخی برخاست: فرآیند جایگزینی فئودالیسم با دولت حاکمه و نهضت منازعه آمیز اصلاح دینی و مخالفان مربوط به آن. اقتصاد روزآمد و منظم و نظارت درونی و روحی در این فرآیند باز تعریف شدند. به همین منوال، دولت به منزله نیرویی متمرکز که در صدد طبیعی سازی خود و دیگران بود ظهور کرد. اقتدار مذهبی، که دچار تضادهای فرقه‌ای گشته بود، مشروعیت خودش را به حق حاکمیت قانون واگذار کرد. رفته رفته

پادشاه به جای تجسم حاکم جاودان در قامت یک مدیر ظاهر گشت (Foucault Governmentality' 87-90).

از برهه مذکور به بعد، حکومت کردن و نظارت نیازمند کوششی مضاعف و دوگانه بود. حاکم کشف کرد که چگونه به حیات خویش ادامه دهد و در عین حال بر طبق این تغییرات سلطه خودش را نیز جاری کند. پدر خانواده به این نکته نایل شد که خانواده خودش را همچون سلطنت که زیردستان تابع فرامین ایشان بودند، در درون قلمرو اجتماعی اداره کند. در عوض، اشکال خانوادگی زندگی متاثر از بیرون خانه بود. این نوسان بیرونی و درونی هنجارهای عمومی و خصوصی تحمیلی و درونی شده بین امور شغلی و امور خانگی در جستجوی کنترل و مسالمت مدنی، رفته رفته به صورت «انتظام بخشی»^۱ شناخته شد. نظام تعلیم و تربیت^۲ از شناخت شخصی حاکم برای حکومت کردن بر دیگران خارج گشت و انتظام بخشی جامعه این حرکت آموزشی را به مغز افراد در خانه و خیابان کشاند (۹۲-۹۱). به عبارتی، ما می‌توانیم به این نوع مراقبت به منزله صرفه‌جویی حکومت بنگریم، یعنی حرکتی پیچیده بین خود و جامعه در مسیر کارآیی و اقتدار حکومت.

با دگرگونی‌های سده هفدهم، مثل جنگ سی‌ساله و شورش‌های شهری و اروپایی، شیوه‌های نوین نظم اجتماعی پدیدار شدند. در اروپای سده هیجدهم، مفهوم «اقتصاد» فراتر از حوزه خانگی و محیط خانه گسترش یافت. آنچه که در زمره نوآوری‌های مدیریتی قلمداد و به شکل‌گیری رفتار صحیح منجر می‌شد، در عرصه اجتماعی متحول گشت. از آن پس، نظارت بر قلمرو در برابر نظارت بر "چیزها" و روابط بین آنها اهمیت ثانویه‌ای یافت. حکومت در زمینه اقلیم، بیماری، صنعت، امور مالی، رسوم و بلایای طبیعی دغدغه محاسبه داشت - یعنی دغدغه مرگ و زندگی و آنچه که بین این دو

1. police
2. pedagogy

هست باید محاسبه شود. به منظور تحقق بخشیدن و آزادسازی ظرفیت‌های مردم، ثروت و قدرت به اهداف اجتماعی مبدل شدند؛ از طریق عملکرد «قدرت مشرف بر حیات»^۱ هستی زیستی در هستی سیاسی بازنمود یافت. قدرت مشرف بر حیات، زندگی و مکانیسم‌های زندگی را به حوزه محاسبات آشکار وارد ساخت و دانش - قدرت را به عنوان یک عامل دگرگونی حیات انسانی شکل بخشید. بدن‌ها به واسطه سیاست تعریف می‌شدند، زیرا مدیریت همین بدن‌ها بخشی از ادامه حیات کشور محسوب می‌شد. این تاریخ هنوز با زندگی معاصر در ارتباط است. به عقیده فوکو، آستانه مدرنیته یک جامعه. زمانی محقق می‌شود که زندگی ساکنان آن بر اساس راهبردهای سیاسی‌اش بنا نهاده شود (Governmentality 92-95 and history).

ریشه‌های اقتصاد سیاسی کلاسیک به برهه مذکور بازمی‌گردد، و عموماً با مبارزات آزادسازی بازار پیونده خورده است. لیکن، همانطور که مطالعه میشل جی شاپیرو^۲ درباره آدام اسمیت نشان می‌دهد، هر پدیدآورنده گفتمان، حاکمیت را فراتر از نشان دادن و یا نگهداشت وفاداری تئوریزه می‌کند. یعنی دولت نیازمند مدیریت «جریان‌ات مبادله در درون قلمرو اجتماعی بود» (Reading Adam Smith 11). فیزیوکرات‌ها و اسمیت دگرگونی در موقعیت دولت را نشان دادند که این دگرگونی از مشروعیت به دگرگونی در تکنیک منجر شد، به ویژه توانایی دولت در تمایز بین «آنچه که آزاد است، آنچه که باید آزاد باشد، و آنچه که باید تحت نظارت قرار گیرد»، رخ داده بود. این موضوعات مشخصاً در قلمرو جرم و سلامتی نیز رواج پیدا کرد (Foucault, Problematics 124-135). علم و دولت در سایه روابط قانونی - محیطی جدیدی مثل مدیریت مدنی و تولید اقتصادی ترکیب شدند. از این رو، هنگامی که پارلمان بریتانیا واکسیناسیون آبله برای همه کودکان در

1. bio-power
2. Micheal J shapiro

سال ۱۸۵۳ تصویب نمود، این امر به طور همزمان نقطه تحولی در پزشکی و انضباط عمومی سیاست بدن محسوب می‌شد. دو سال بعد، آشیل جیلارد به منظور ابداع جمعیت شناسی، «علم اعداد ریاضی» و «مشاهدات سیاسی و طبیعی» را ادغام کرد، چیزی که از زمان اولین بررسی‌های جمعیتی در قرن هفدهم بریتانیا در حال رشد بود. دانش نوین جمعیت‌شناسی پنج پروژه اساسی را لحاظ می‌داشت: تولید مثل، سالمندی، مهاجرت، سلامت عمومی و اکولوژی (Synnott 26; fogel 312-13). سیاست‌های فرهنگی نیز بخشی از وظیفه مراقبت محسوب می‌شود. برای نمونه، با آغاز قرن بیستم، حکومت بریتانیا خط مشی «آموزش برای همه» را تدوین نمود. بعد از قانون «آموزش برای همه» در سال ۱۹۰۲ بازدیدهای دانش‌آموزی از موزه‌ها به صورت بخشی از ضروریات آموزشی تصویب گردید (Coombs 127).

تغییر بنیادین صورت گرفته، هدفی فراتر از اثبات قدرت به وسیله حاکم را در سر می‌پروراند و نوعاً انتشار قدرت در درون جامعه از طریق تنظیم مهارت‌ها را در نظر داشت. مراکز قدرت بر روی ظرفیت مردم در زمینه تولید و مصرف کالاها سرمایه‌گذاری می‌نمودند و در این راه بر آزادی مردم در برخی بخش‌های حیات و اطاعت از دیگران انگشت می‌گذازدند (Foucault 'problematic' 125). دولت‌ها از طریق تخصیص بسیار عقلایی، منابع قابل دسترس مردم را بر تولید کالاها فرا می‌خواندند. از این رو، حکومت‌مندی مقوله‌ای ابزاری و هدایت شونده از جانب دیگری است و هدف حکومت‌مندی کل جامعه را در بر می‌گیرد. در همان مقطع تاریخ، بشر دوستی یا انسان دوستی در اروپا گسترش می‌یافت. یعنی پیدایش بخش سوم، چیزی فی ما بین بخش عمومی و خصوصی. فعالیت‌های بشر دوستانه، نه برای کسب منفعت مادی و نه به صورت دولتی، به وسیله مجموعه‌ای از نخبگانی که علاقمند اصلاحات اجتماعی بودند شکل می‌گرفت، و این

فعالیت‌ها، فراتر از نُرْم‌های سیاست نفع شخصی بوده اما به شکل دولتی عمل می‌کردند (Donzelot 56,55-57,65).

الگوی خانوار به مثابه یک واحد اقتصادی در نیمه اول قرن نوزدهم ادامه داشت علی‌رغم اینکه کومه بینی‌هایی در زمینه درونی‌سازی، جهان‌پسامرکانتلیستی وجود داشت؛ تا اینکه بعد از بیرونی‌سازی (آزادسازی)، دولت صنایع جدید و شیوه‌های تولیدی جدیدی را به وجود آورد. دوگانگی جدید (امپراطوری و اقتصاد) قلمرو دولت‌ها را فراتر از حاکمیت و خانوار، گسترش و بسط داد. پادشاه به عنوان منبعی برای انباشت قدرت جای خود را به جامعه داد و خانه به مثابه مکانی برای مداخله اجتماعی با اقتصاد ملی جایگزین گردید و دستاوردهای اقتصادی به شکل فراملی و محلی درآمدند (Foucault 'Governmentality' 98-99).

بنابراین، ظهور سرمایه داری مدرن با پیدایش دولت حاکم پیوند با رزی داشته، دولتی که دغدغه ارایه نیروی کار سالم و سر به راه به اقتصاد و سایر بخش‌ها را داشت و موضوعاتی مثل وبا، بهداشت عمومی و فحشا در عصر مدرن به واسطه ظهور بهداشت و بهزیستی فیزیکی افراد به عنوان اهداف اصلی قدرت سیاسی به معاملات اصلی دولت مبدل شدند. کل «بدن اجتماعی»^۱ به دلیل نارسایی‌هایش مورد معالجه و بازجویی قرار می‌گیرد. اساساً حکومت کردن بر مردم به معنای اطاعت از «فرامین سلامتی» است که هم وظیفه و هم هدف کل جامعه محسوب می‌شود (Foucault 'politics' 227). این ایده تناسب برای عملکرد بهتر به مرزهای آموزشی و فرهنگ نیز کشیده شد.

البته، پیش از ظهور پدیده حکومت‌مندی، مقوله سیاست فرهنگی، موضوعی نمادین و بسیار عملگرایانه بوده است. اوج شناختن زبان انگلیسی

به مثابه زبان ملی بعد از سده چهاردهم روی داد، یعنی درست زمانی که نوشتن زبان لاتین و فرانسوی منع شده بود. در واقع، ترویج زبان انگلیسی یک خط مشی یا سیاست گذاری ملی بود که به وسیله تمایلات هنری چهارم و پنجم به منظور تقویت مشروعیت متزلزل صورت می گرفت؛ که این عمل نیز از رهگذر تشویق وحدت ملی بین اعضای پارلمان و ساکنان رخ می داد. به همین طریق، از نخستین روزهای امپراتوری ایزابلا^۱، گویش کاستیلی به عنوان یک زبان رسمی و غالب پذیرفته شد. در واقع، آنتونیودی بنریا^۲، نمایندگی دستور زبان بریتانیا، در کتاب دستور زبان کاستیلی در آن سال سرنوشت ساز ۱۴۹۲ نوشت که «زبان، امپراطوری است» (۱۱). در میانه های قرن پانزدهم، اشراف ایتالیایی شروع به تاسیس چندین کتابخانه نموده و چندین نسخه از کتاب های مقدس را در آنجا قرار دارند. این فعالیت ها نشانگر حرکتی از فرآیند صنعتی برای تولید نمادهای قدرت بود. تا این برهه از تاریخ می توانیم دو جبهه کانونی سیاست فرهنگی را به وضوح تشخیص دهیم: پرداخت کمک های بلاعوض و آموزش. گالری های هنری پادشاهی قرن شانزدهم تا هیجدهم در اروپا در درون مکان های بسیار مجللی توسعه یافت و طوری طراحی می شد تا بازدیدکنندگان محلی و خارجی را شگفت زده نماید. دکورها و صحنه ها بازنمای هیبت رژیم ها و شاهان بود (Dancan, civilizing 22). آموزه یا دکترین فرانسه در دوران روپیسپیر در دهه ۱۷۹۰، در عبارات ابه ژروگیر^۳، «پاکسازی لهجه ها و جهانی سازی فرانسه» متجلی می گشت (به نقل از how Multilingual). در سال ۱۸۵۰، ۲۰ درصد از شهروندان فرانسوی قادر به تکلم فرانسوی نبودند. هسته و تمرکز اساسی نشریه ها و سیستم آموزشی فرانسه برطرف ساختن نقیصه

-
1. Queen Isabella
 2. Antonio de Nebrija
 3. Abbe Gregoire